



بررسی فقهی وظایف والدین در تربیت عقلانی فرزندان

منصوره سادات ایوبی^۱

دکتر مریم وفادار^۲

چکیده

تربیت عقلانی بُعدی از تربیت است به معنای پرورش دادن عاقلانه انسان با هدف ایجاد بصیرت در یادگیرنده و سپس تلاش برای حفظ و توسعه آن در جهت وصول به حیات طیبه و در نهایت رسیدن به قرب الهی. از آن جا که یکی از عوامل مهم و مؤثر در این امر، والدین هستند بنابراین بر آنها واجب است که به امر تربیت عقلانی فرزندان بپردازند. چراکه؛ تربیت عقلانی، به مثابه ابزاری مهم برای پرورش تعقل و هدایت رشد همه جانبه ابعاد اساسی شخصیت انسان به شمار می‌آید. نوشتار حاضر بر اساس روش شناسی فقهی در صدد پاسخ به این سؤال است که مسئولیت والدین نسبت به تربیت عقلانی فرزندان از منظر فقه چطور بررسی می‌شود؟ پاسخ بر اساس ادله قرآنی و روایی و دلیل عقل می‌باشد که بر طبق آن، بر والدین واجب است که به امر تربیت عقلانی فرزندان بپردازند. روش مطالعه در این مقاله توصیفی- تحلیلی بوده و به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. با توجه به اینکه تحقیقی که به بررسی فقهی وظایف والدین در تربیت عقلانی فرزندان به طور مستقل و مدن پرداخته باشد، وجود ندارد، لذا؛ پژوهشگر در نظر دارد با انجام پژوهش حاضر، این خلأ پژوهشی را پر کند.

واژگان کلیدی: فقه، وظایف، والدین، تربیت، عقلانی

۱- دانش پژوه کارشناسی ارشد فقه با گرایش کلام ms.aiobi@yahoo.com

۲- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه vafadarm@ymail.com

مقدمه:

قرآن کریم به جای آن که آدمیان را به تعبّد محض و پذیرش بی‌دلیل عقاید دینی فرا بخواند، خود به اقامه دلیل عقلی پرداخته، به طور عملی، به کارگیری همین شیوه را به مخاطبان خویش سفارش کرده است و سرانجام، ریشه‌های ترین گناه آدمی که اسباب دوزخی شدن او را فراهم می‌سازد، سرپیچی از رهنمودهای عقل دانسته است (یوسفیان، ۱۳۸۵، ۲۳۴).

تعبیر مختلف قرآن درباره عقل گویای گستردگی و جامعیت عقلانیت اسلامی است. قرآن از عقل، تعبیر به «نهی» می‌کند (طه، ۵۴) زیرا؛ انسان را از زشتی باز می‌دارد، به آن «قلب» می‌گوید (حج، ۴۶)، چون؛ دائماً در حال دگرگونی است و از این جهت که قسمت اعلاّی وجود آدمی است به آن «صدر» می‌گوید (همان).

هنگامی که عقل به مرحله خلوص برسد به آن «لُبّ» اطلاق می‌کند (بقره، ۲۹۹) و هنگامی که عقل پخته شود، از آن به «فؤاد» یاد می‌کند (مؤمنون، ۷۸). عقلانیت اسلامی، الهی نیز می‌باشد و اساس آن رسیدن به توحید است (سرافراز، ۱۳۹۵، ۳۴).

بدین ترتیب در عقلانیت اسلامی، هدف خداست و این همان فطرتی است که خدا مردم را بر آن سرشته است (روم، ۳۰). بر این اساس انسان و جامعه اسلامی «الهی» فکر می‌کند و الهی عمل می‌کند و جز رضایت خدا و «ابتغاء وجه الله» هدفی ندارد.

منطق تعقل، انسان را به علمی دعوت می‌کند که حق را در آن می‌بیند و بر خلاف همه میل‌ها و جاذبه‌ها و کشش‌های طبیعی، مصوبات عقلانی را به مرحله اجرا درمی‌آورد. کسی که به این منطق دل سپارد، پیروی از حق را سودمندترین عمل می‌داند، خواه سود مادی برایش داشته باشد و خواه نداشته باشد. بنابراین، باید گفت: عقلانیت اسلامی، حق‌مدار، واقع نما و واقع‌گراست (ر.ک: سرافراز، ۱۳۹۵، ۳۵ و ۳۶).

در این پژوهش با مفهوم شناسی واژه عقل، نقش عقل در معرفت دینی و تجلی عقلانیت در نظر و عمل، به مفهوم تربیت عقلانی و راه‌های





رسیدن به آن و آثار این نوع تربیت، و در نهایت دلایل فقهی وجوب تربیت عقلانی فرزندان توسط والدین پرداخته خواهد شد.

تعریف عقل: در لغت به معنای بستن زانوی شتر، خون بها، قلب، عقل، خرد و مغز می‌باشد (افرام البستانی، ۱۳۹۲، ۴۴۶).

و در اصطلاح به نیرویی که آماده پذیرش علم است گفته می‌شود و نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان، سود می‌برد، عقل گفته می‌شود (رضانیا، ۱۳۹۳، ۲۴).

نقش عقل در معرفت دینی

عقل، چراغ فهم و استنباط است و بدن پرتو افکنی آن، بهره‌گیری از کتاب و سنت ممکن نیست.

۱. معیار دین است: بدین معنا که برای تشخیص درستی یا نادرستی « برخی » از گزاره‌های دینی، عقل یگانه معیار ارزیابی است و فقط آنچه خردپذیر است، پذیرفته می‌شود و نه تنها گزاره‌های خردستیز، بلکه معارف خردگریز نیز جایگاه و منزلتی ندارند.

۲. مفتاح دین است: عقل، کلید فهم بسیاری از گزاره‌های دینی، به ویژه در حوزه جزئیات احکام فقهی است؛ یعنی انسان را فقط تا در خانه همراهی می‌کند؛ ولی هیچگاه به تنهایی نمی‌تواند از گنجینه‌های درون خانه بهره‌گیرد؛ برای مثال، فلسفه تعداد رکعات نماز یا اوقات خاص عبادت، از اموری است که عقل انسان عادی، راهی برای درک آن ندارد. یگانه چیزی که عقل در این زمینه در می‌یابد، مخالفت نداشتن این احکام با اصول کلی عقلانی است.

۳. مصباح دین است: آدمی برای شناخت، ابزاری جز عقل ندارد و بدون به کارگیری آن؛ نه به قوانین طبیعت دست می‌یابد و نه به احکام شریعت؛ از این رو، حتی کسانی که در شمارش منابع معرفت دینی نامی از عقل به میان نمی‌آورند، در این نکته تردیدی ندارند که بهره‌گیری از کتاب و سنت فقط در پرتو راهنمایی عقل امکان‌پذیر است؛ اما آنچه اندیشه شیعی، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت

علیهم السلام را از دیگر مذاهب ممتاز ساخته، این است که عقل را در کنار دیگر منابع دینی (قرآن، سنت و اجماع) حجت می‌دانند و آن را یکی از منابع چهارگانه استنباط می‌شمارند.

بر این اساس، عقل نه تنها به کمک منابع دیگر می‌شتابد و بهره‌گیری از آن‌ها را ممکن می‌سازد، خود نیز منبعی معرفت‌زا است و راهی مستقل برای دستیابی به احکام شرعی به شمار می‌آید (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۵، ۲۴۸-۲۵۲)، اما کشف عقل از حکم شرعی درباره اصول و عقیده دینی یا فرعی و حقوقی به معنای آن نیست که عقل در پیدایی و حصول آن مضمون دینی (حکم یا عقیده) مؤثر و سهیم بوده آن‌گونه که اجازه و رضایت مالک در بیع فضولی در حصول و تأثیر عقد سهیم می‌شود بلکه عقل صرفاً مضمونی را که به اراده و علم ازلی خداوندی جزء دین قرار گرفته، ادراک می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۵۰ و ۵۱).

پس عقل ابزار دانش و معرفت و لازمه مکلف بودن می‌باشد و انسان را به سوی هدایت، سعادت و پرهیز از شر و شقاوت ارشاد می‌نماید. بنابراین تفکر و اندیشیدن از نظر اسلام واجب و فریضه‌ای اساسی است و هدف از تربیت عقلانی رسیدن به استقلال فکری و عقلی در حد ضوابط و توجیهات دینی و قرآنی است که انسان را به تأمل و تعقل در آفرینش آسمان‌ها و موجودات زمین فرا می‌خواند تا از این طریق به حقایق وجود، توحید و یکتاپرستی پی ببرند و از تقلید کورکورانه فرهنگ و آداب نادرست آباء و اجداد پرهیز نمایند و تحت تأثیر شرایط نامطلوب اجتماعی قرار نگیرند (ر.ک: زحیلی، ۱۳۹۰، ۵۰).

تجلی عقلانیت در نظر و عمل

با توجه به آیه ۱۵۳ سوره مبارکه انعام: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ «و مسلماً این [برنامه های محکم و استوار و قوانین و مقررات حکیمانانه] راه راست من است؛ بنابراین از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌کند؛ خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پرهیزکار شوید».

آیه مذکور درباره واجبات و محرمات الهی - که در خصوص اعمال اختیاری انسان مطرح می‌شود - است. وجه ذکر این آیه از آیات مربوط به فکر و نظر در مخلوقات هستی، توجه دادن به این مطلب است که آن نظر و معرفت الهی کسب شده باید دست مایه انسان برای رسیدن به اعمال صالح قرار گیرد.

به عبارت دیگر، علم، نردبان و وسیله عقل است که اگر به عمل نشست عقل نامیده می‌شود و اگر علم در مسیر تصحیح اعمال انسان، مفید و نافع نباشد، در حقیقت جهل است.

صاحبان عقل، عالمان بینانید، مؤمنان حقیقی‌اند، موعظه پذیر و اهل زهدند؛ چرا که انسان عاقل آخرت گراست. تفکر، سکوت، فروتنی و پرهیز از گناه، از جمله ویژگی‌های عاقل است. دین نیز محقق نمی‌شود مگر با کمال انسانیت و مروت و این دو، جز توسط عقل بدست نمی‌آید. بنابراین انسانی که عقل ندارد، دین ندارد.

ویژگی‌هایی مانند میانه‌روی، عمل به وعده، حلم، گفتن دانسته‌ها و عمل به گفته‌ها، اغتنام فرصت‌ها، در اختیار داشتن نفس در هنگام غضب، رغبت و رهبت و بسیاری از ویژگی‌های دیگر همه و همه ناظر به شأن عملی عقل هستند. به طور کلی، عقل از یک سو، منشأ فعالیت‌های علمی و معرفتی انسان و از سوی دیگر مبدأ فعالیت‌های عملی (اعم از جانحی و جارحی) اوست (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۹، ۱۶۶-۱۷۴).

تربیت: از ریشه «ربو» به معنای پرورش دادن و بزرگ کردن (معلوف، ۱۳۸۴، ج ۱، ۵۴۵) و رشد دادن فرزند (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۲، ۱۴۴۴) و برخی گفته اند: اصل آن از مضاعف (رب- ریب) بوده است. بدین جهت در معنای رب می‌نویسد: رب، در اصل به معنای تربیت و آن ایجاد شیء به صورت تدریجی تا حد رسیدن به کمال است. بر این اساس، تربیت، پرورش دادن و استعدادهای درونی بالقوه را به فعلیت رساندن و کاربرد آن در اشیایی همانند فرزند و زراعت است که قابلیت رشد و نمو داشته باشد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۷، ۴۴۸) و نیز



به معنای بار آوردن و رشد بخشیدن به فرزند تا رسیدن گام به گام به مرحله کمال است و همه جوانب تربیت مادی و جسمی، نفسی و روحی، عقلی و فکری و اجتماعی را دربرمی‌گیرد (ر.ک: زحیلی، ۱۳۹۰، ۳۸).

تربیت عقلانی: با توجه به معنای کلمه «تربیت» و «عقل»، معنای تربیت عقلانی؛ پرورش دادن عاقلانه و استعدادهای درونی بالقوه را به فعلیت رساندن به صورت حکیمانه است و نهایت این امر، رشد انسان عاقل و حکیم است.

تربیت عقلانی وسیله وصول به حیات طیبه

قرآن کریم یکی از عناصر سازنده حیات انسانی و عوامل تکامل و تعالی وی را پرورش عقل و اندیشه می‌داند، چرا که انسان به وسیله رشد صحیح عقل و بهره‌برداری آن در جهت هدف آفرینش می‌تواند از ایمان و حیات طیبه برخوردار شود. در مقابل، قرآن کافر را به جهت عدم تعقل و خردرزی، مرده فاقد حیات می‌داند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «آیا کسی که مرده بود و ما او را به سبب ایمان حیات بخشیدیم و برای او نوری قرار دادیم که به وسیله آن در میان مردم حرکت کند مانند کسی است که حکایتش این است که در تاریکی های گمراهی به سر می‌برد و از آن بیرون شدنی نیست؟ این گونه برای کافران اعمالشان آراسته شده است» (انعام، ۱۲۲).

قرآن بدترین جنبنندگان را که از حیات طیبه انسانی محروم هستند، کافرانی می‌داند که از عقلشان استفاده نمی‌کنند. «إِنَّ شَرَّ الْأَنْوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ «آری، این کفرپیشگانی که از شنیدن سخن حق کردند و از گفتن حق لال، همانان که حق را در نمی‌یابند، نزد خدا بدترین جنبنندگان به شمار می‌روند» (انفال، ۲۲).

عقل، انسان را کامل می‌کند و راهنما و بینایی بخش اوست و چون

کسی عقلش به نور خدایی مؤید باشد، دانشمند و حافظ و متذکر و باهوش و فهمیده می‌شود، از این رو می‌داند چگونه و چرا و از کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را می‌شناسد و چون آن را شناخت، روش زندگی خویش را می‌شناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص می‌شود. می‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود، این‌ها همه از تأیید عقل است (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۵، ۱۲۴-۱۲۶).

هدف تربیت عقلانی

حاصل تربیت عقلانی، ایجاد و توسعه بصیرت است و بصیرت حاصل تفکر و پرورش قوه عقلانی و اتخاذ روش عقلانی در تربیت است. بنابراین هدف تربیت عقلانی ایجاد بصیرت در یادگیرنده و سپس تلاش برای حفظ و توسعه آن است؛ چرا که تربیت عقلانی، به مثابه ابزاری مهم برای پرورش تعقل و هدایت رشد همه جانبه ابعاد اساسی شخصیت انسان به شمار می‌آید (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۹، ۳۲۱ و ۳۲۲). تجلی آن چه در تربیت اسلامی تحت عنوان قُرب چونان هدف غایی زندگی و علم، ایمان و عمل چونان اهداف واسطه‌ای برای نیل به قُرب مطرح شد، یک زندگی پاک است.

راههای تربیت عقلانی فرزند

اگر تربیت کردن را آماده کردن فرزندان برای زندگی پاک بدانیم ضرورتاً تمام فعالیت‌های تربیتی والدین باید به سمت پرورش سه توانایی اساسی در آنان جهت دهی شود:

اول. فهم زندگی

والدین باید به فرزندان کمک کنند تا بدانند پیرامون آن‌ها چه می‌گذرد؛ تا زمانه خود را بشناسند؛ تا واقعیت‌ها، خوبی‌ها - بدی‌ها، درستی‌ها - نادرستی‌ها، زشتی‌ها - زیبایی‌ها و... را بشناسند و همه را درک کنند (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۹، ۳۲۳).

در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که



به میزانی که شناخت انسان از حقایق و در رأس آن‌ها از حضرت حق بیشتر باشد، هم عبودیت خداوند کامل‌تر می‌گردد و هم لذت عبادات در کام انسان شیرین‌تر جلوه می‌کند. از این‌رو کسانی که نسبت به مبدأ و معاد و اصول اعتقادی، باور یقینی و روشنی ندارند دچار تزلزل و انحراف می‌شوند. وقتی خورشید عقل در زندگی انسان طالع گشت دیگر خبری از تاریکی جهالت نخواهد بود (ر.ک: رضایا، ۱۳۹۳، ۱۰۲-۱۰۳).

دوم. نقد زندگی

فهم واقعیت‌های زندگی، به تنهایی کافی نیست؛ اکنون باید والدین به آن‌ها کمک کنند تا بتوانند خوبی‌ها را خوب و بدی‌ها را بد بدانند. یعنی بتوانند بین بدی و خوبی، زشتی و زیبایی، درستی و نادرستی و... تفاوت و تمایز قائل شوند.

برای نقد زندگی، فرزندان نیاز دارند که ارزش‌ها، معیارها، قواعد، قوانین و... را بشناسند. پس یکی از مهمترین قدم‌های والدین برای تربیت، آموزش صحیح و کامل ارزش‌ها و معیارها به فرزندان است. بچه‌ها باید خودشان بتوانند، به قوه قضاوت برسند نه آن که شعارهایی که از زبان ما شنیده‌اند تکرار کنند. بنابراین تربیت در اینجا برابر است با رشد قوه قضاوت صحیح.

سوم. تصمیم برای زندگی

فهم زندگی و نقد آن (قضاوت صحیح) به تنهایی کافی نیست. اینکه متربی، واقعیت‌های زندگی را بشناسد و قضاوت صحیحی نیز درباره درستی و نادرستی آن واقعیت‌ها داشته باشد، کفایت نمی‌کند بلکه او باید بتواند اراده خود را به سمت عمل جهت دهد. او باید بتواند قوای جانچی و جارچی خویش را به سوی انجام آن چه اراده‌اش بر آن تعلق گرفته است، بکار گیرد.

فهم، سپس نقد زندگی و نهایتاً تصمیم برای برخورداری از حیاتی مبتنی بر قضاوتی صحیح، از تمامی عناصر شکل دهنده به بصیرت یعنی آگاهی، قضاوت صحیح (تشخیص، تمییز، داوری) تصمیم‌گیری و

عمل به مقتضای تصمیم عبور کرده و بهره می‌گیرد و سپس تحت تأثیر متقابل عمل صالح و بصیرت، به گونه‌ای خودنگهدار و خودافزا رشد می‌یابد (رحیمی، ۱۳۸۹، ۳۲۴).

آثار تربیت عقلانی پذیرش ولایت الله

از آثار مهم تربیت عقلانی پذیرش ولایت الله است، به این معنا که خدای متعال عهده‌دار و سرپرست و مدبر امور عالم است. از آنجا که انسان جزء نظام هستی است، سرپرستی و اداره امور او نیز در اختیار خداوند است. ولایت خداوند بر انسان دو گونه است: عام و خاص. ولایت عام شامل همه آدمیان می‌شود و ولایت خاص تنها شامل مؤمنان می‌شود و بهره‌مندی از آن نیازمند سلامت عقل است. تربیت عقلانی می‌تواند این نتیجه را داشته باشد که انسان را تحت ولایت خاص خدا قرار دهد.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ «خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد [ولی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، اولیای آنان [همان عصیانگران=] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند» (ر.ک: احسانی، ۱۳۹۴، ۲۳۴).

حکمت و بصیرت و رسیدن به قرب الهی

در تربیت عقلانی، قلب آدمی به عنوان مرکز عقل‌ورزی وی، باید پرورش یابد و برای این مقصود بهترین روش، جهت بخشیدن به حیات (معقول) و انسجام فکر و عمل او از طریق توجیه مسائل نظری در آغوش مطالب عملی و تبیین حکمت عملی در سایه حکمت نظری است.



با این هدف که روح انسانی- که همان حیات اوست- به بهترین روش رشد یابد به گونه‌ای که هم مسائل سودمند و مطالب حکیمانه را بخوبی درک کند و هم راه عملی حکمت عملی را به خوبی بییماید و هم زمینه این انسجام را تأمین نماید.

لذا بهترین روش هدایت آن است که رهنمودهای علمی در کنار رهبری عملی تحقق ییابد و رهبری کوشش در پرتوی رهنمود بینش صورت پذیرد. این د اتفاق باعث ایجاد بصیرت و نیز حفظ و افزایش آن می‌گردد. چیزی که چنان اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی در اسلام، برای رسیدن به هدف غایی قُرب مورد نظر است (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۹، ۳۳۶ و ۳۳۷).

راههای کسب بصیرت

بر این اساس فعالیت‌های تربیتی که مسیر پرورش نظری و پرورش عملی را برای حصول بصیرت هموار می‌سازد عبارتند از:

۱- ایجاد حس حقیقت‌جویی و افزایش توان فهم

آگاهی و دانستن، نیازمند فهم است پس ضروری است که به فرزندان توان فهم و درک مفاهیم داده شود.

۲- تشویق به تفکر و ایجاد روح علمی

بصیرت، مستلزم تفکر است. برای دستیابی به بصیرت، تفکر و اندیشیدن - هم در نقطه آغاز بیداری انسان و هم در تلاوم حرکت بصیرت طلبی- نقش بسزایی دارد.

۳- ایجاد نگرش صحیح

تربیت بصیرت‌گرا بیش از هر چیز بر شکل دهی نگرش‌ها در فرزندان تأکید دارد و به دنبال آن است که کودکان از طریق درک مفاهیم و نیز بسط، گسترش و بکارگیری آن‌ها، در نقد، بررسی و تحلیل شرایط و به تبع آن‌ها، ارزش‌گذاری و سپس اعلام نظر و موضع خود، توانایی و مهارت کسب کنند.

۴- حفظ حرمت آزادی و ایجاد فرصت تصمیم‌گیری

بهترین روش تربیتی برای افزایش قدرت تصمیم‌گیری افراد، حفظ



حُرمت و حُریت آن‌هاست. احترام به شخصیت و حفظ حُرمت افراد، کمک می‌کند تا آن‌ها در زندگی از مواهبی که آزادی در اختیارشان می‌گذارد، بهتر و بیشتر بهره بگیرند. پس برای شکل‌گیری توان تصمیم‌گیری در انسان، ضروری است آزادی‌های وی مورد احترام قرار گیرد.

۵- تشویق به اعمال نیک و برخورداری از عادات فعال

نهایی‌ترین هدف واسطه‌ای برای نیل به هدف غایی تربیت اسلامی (قرب)، عبارت است از عمل. یاد خدا و شهود حضرتش در همه حالات، موجب پرهیز از معصیت وی و در نهایت، موجب شرح صدر، سعه حیات معنوی و فسحت قلب آدمی می‌شود؛ آن‌سان که متقی در حل هیچ مشکلی فرو نمی‌ماند و همواره راه نفوذ به صحنه آسانی به رویش باز می‌شود.

برای حفظ و توسعه بصیرت، انجام اعمال شایسته و عبادت، روش تربیتی مهمی تلقی می‌شود. این روش نه بر اساس ایجاد عادات کور و بی‌مبنا و وادار کردن بچه‌ها به انجام نادانسته و ناخواسته اعمال دینی بلکه از طریق ایجاد آگاهی، نگرش صحیح و عادات فعال، عملی خواهد شد (ر.ک: رحیمی، ۱۳۸۹، ۳۳۸-۳۴۵).

والدین و وجوب تربیت عقلانی فرزندان

برای رشد و بالندگی فرزندان هم تربیت لازم است و هم تعلیم. زیرا؛ آنان امانتهایی هستند که به والدین سپرده شده‌اند و تعلیم، جزئی از تربیت به شمار می‌آید و متضمن در اختیار گذاشتن معلومات مورد نیاز کودکان برای اصلاح امور زندگی است که تنها به جنبه عقلی و اندیشه او ارتباط پیدا می‌کند، اما تربیت همه جوانب جسمی، عقلی، شخصیتی، معنوی و دیگر جوانب وجودی او را شامل می‌شود. (ر.ک: زحیلی، ۱۳۹۰، ۳۸).

والدین به عنوان یکی از عوامل تربیت اگر در این امر مهم کوتاهی کنند، مؤاخذه خواهند شد.



مبانی فقهی وجوب تربیت عقلانی

دلیل اول. عمومیت آیاتی که انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند:

«أَو لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»؛ «آیا در [خلوت] درون خود نیندیشیده‌اند؟ [که] خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان کافرند (روم، ۸)

در این آیه، مراد از حق بودن خلقت آسمانها و زمین، و آنچه بین آن دو است،- و خلاصه حق بودن همه عوالم محسوس- این است که؛ خلقت آن عبث و بی نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد، و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون اینکه غرضی و هدفی از آن منظور باشد. پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده به خاطر غایت و نتیجه‌ای بوده که بر خلقت آن مترتب می‌شده (طباطبایی، ج ۲۳۷، ۱۶).

آیه مذکور انسان را دعوت به تفکر می‌کند تا متوجه غایت‌مندی خلقت عالم توسط خداوند متعال باشد که این توجه باعث افزایش ایمان در انسان می‌شود.

از طرفی وقتی ایمان بنده خدا رو بشدت و زیادی است، دلش مجذوب تفکر در باره پروردگارش میشود، همیشه دست دارد بیاد او باشد و اسما، حسناى محبوب خود را در نظر بگیرد، صفات جمیل او را بشمارد: پروردگار من چنین است محبوبم چنان است و نیز محبوبم منزله از نقص است، این جذبه و شور هم چنان در او رو به زیادی و شدت است و این مراقبت و بیاد محبوب بودن، رو به ترقی می‌رود تا آنجا که وقتی به عبادت او می‌ایستد، طوری بندگی می‌کند، که گویی او را می‌بیند و او برای بنده‌اش در مجالى جذبه و محبت و تمرکز قوی تجلی می‌کند، و هم او را می‌بیند و هماهنگ آن محبت به خدا نیز



در دلش رو بشدت می‌گذارد (ر.ک: طباطبایی، ج ۱، ۵۶۱).
 «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ؟» «آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟».

با توجه به این آیات که دعوت کننده به امر تفکر هستند، والدین به عنوان زمینه سازان بستر تفکر در وجود فرزندان، این وظیفه را برعهده دارند که در جهت تربیت عقلانی فرزندان، ابتدا خود به امر تفکر و تعقل بپردازند زیرا؛ یکی از شرایط تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به متربی پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان جوری که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد خودش ملبس باشد، آری عادتاً محال است مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی باک تربیت کند و یا مکتبی که مکتب دارش لجوج و متعصب است دانشمندی آزرده در آرا و نظریات علمی بیرون دهد، خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (ر.ک: طباطبایی، ج ۶، ۳۷۰).

دلیل دوم. عمومیت آیه وقایه

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّيَعْضُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهل خود را از آتشی که آتش گیرانه‌اش مردم و سنگ است حفظ کنید آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل برآند فرشتگانی که هرگز خدا را در آنچه دستورشان می‌دهد نافرمانی ننموده بلکه هرچه می‌گوید عمل می‌کنند». (تحریم، آیه ۶)

صیغه امر در آیه وقایه

کلمه (قوا) جمع حاضر از مصدر وقایه است، و وقایت به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد، و کلمه (وقود) به فتحه و او اسم هر چیزی است



که با آن آتش را بگیرانند، چه آتش هیزم، و چه مانند آن و مراد به کلمه (نار) آتش جهنم است و اگر انسان‌های معذب در آتش دوزخ را آتش‌گیرانه‌ی دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است.

در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است، برای اینکه در آخرش می‌فرماید: تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به عنوان جزاء می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳۸، ۳۱۶ و ۳۱۷)

در کتب اصول در مورد صیغه امر، آیه «وقایه» را مورد تدقیق قرار می‌دهیم. «قوا» فعل امر حاضر (مخاطب) است و چنان‌که گذشت ماده «وقی» به معنای حفظ کردن از آزار و ضرر است. مشهور اصولیون صیغه امر را ظاهر در وجوب می‌دانند، به فرموده مرحوم آخوند: « لا یبعد کون لفظ الأمر حقیقه فی الوجوب » (الآخوند الخراسانی، ۱۳۸۴، ۳۱۷).

مرحوم آخوند برای نظر خود که با رأی مشهور یکی است دلایلی ذکر می‌کند از جمله: تبادر، صحت سلب و... و مؤیداتی را نیز بیان می‌کند (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۶، ۳۱۰).

مرحوم مظفر نیز در این باره می‌فرماید: « انه حال علی الوجوب و ظاهر فیه و احراز هذا الظهور بهذا المقدار کاف فی صحه استنباط الوجوب من الدلیل..... » (المظفر، ۱۳۸۳، ۵۹).

بر اساس این آیه مبارکه، مؤمنین مؤظفند که خود و خویشان‌شان را از آتش دردناک دوزخ نگاه دارند. این محافظت به صورت تکوینی امکان پذیر نیست بلکه شکلی تشریحی دارد.

این وظیفه عمومی نخست برای کسانی ضرورت می‌یابد که در جامعه اطراف خود مقبولیت دارند و شامل والدین نیز می‌شود زیرا؛ مقبولیت مربی باعث می‌شود که او، هم از جهت کمی و هم از بعد کیفی، بتواند ارزش‌های عقلانی- و حیانی را عمیق‌تر در متربیان نهادینه کند (ر.ک: بنی‌هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۱۵۲)

بنابراین یکی از واجبات الهی حفظ خود و خویشان از آتش جهنم



است و والدین نیز به عنوان مخاطبین آیه، باید به این واجب عمل نمایند.

تربیت عقلانی؛ راه وقایه

مفهوم آیه این است که هر فردی چنان که نسبت به سعادت دنیوی و خوشبختی نزدیکان خود حساس است، به مراتب باید نسبت به سعادت اخروی آنان حساس تر باشد؛ مطلبی که در جامعه بسیار کم رنگ شده است و افراد، دین داری را جزء امور شخصی خود می بینند و به نزدیکان خود تذکرات و توصیه های لازم را ارائه نمی کنند.

از این آیه به دست می آید که دلیل آیه اخص از ادله امر به معروف و نهی از منکر است. ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همه افراد جامعه اطلاق دارد؛ چه اهل فرد باشند و چه نباشند. بنابراین اگر امر به حفظ اهل، معنایش این باشد که در صورتی که یکی از اهل انسان معروفی را ترک کرد یا مرتکب منکری شد، انسان او را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آن گاه تخصیص اهل توسط آیه لغو است؛ چرا که هر شخصی نسبت به هر فرد دیگری چنین وظیفه ای دارد.

به این ترتیب آیه فراتر از امر به معروف و نهی از منکر است و به هر شخصی امر می کند که اهل خود را از آتش ننگه دارد؛ آن هم نه پس از ترک معروف و ارتکاب منکر و این معنایش پیشگیری از گناه، یعنی همان تربیت عقلانی است؛ چرا که تربیت عقلانی به انسان بصیرت می دهد به این ترتیب که با پذیرش ولایت خداوند، دستوراتش را گردن می نهد و با ایمان و عمل صالح، به قرب الهی نائل می شود (ر.ک: مؤمنی، ۱۳۹۶).

امام صادق علیه السلام در مورد آیه مذکور فرمود: وقتی آیه «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً» نازل شد، مردی از مؤمنین نشست و شروع کرد به گریه کردن، و گفتن اینکه من از نگهداری

نفس خودم عاجز بودم، اینک مامور نگهداری از زن و فرزند خود نیز شده‌ام. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود: در نگهداری اهلت همین بس است که به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می‌کنی، و ایشان را نهی کنی از آنچه که خودت را نهی می‌کنی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳۸، ۳۳۲).

بنابراین فرد مکلف است تا اهل خود را به آنچه خداوند امر نموده، امر کند و از آنچه بازداشته، باز دارد. اما چنان‌که گفته شد، معنای این فرمایش حضرت، امر به معروف و نهی از منکر به معنای مصطلح نیست بلکه آموزش اوامر و نواهی خداوند، یعنی تعلیم و ایجاد ملکات اخلاقی برای التزام به آن، یعنی تربیت است (مؤمنی، ۱۳۹۶) از این روایت نیز وجوب تربیت عقلانی به همان معنای مذکور دانسته می‌شود.

دلیل سوم. آیه امر به صلوة

« وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى »؛ «و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجام (نیکو) برای اهل تقوا است» (طه: ۱۳۲).

در این آیه نیز طبق آنچه در باب صیغه امر در آیه وقایه، بیان شد، کلمه «و أمر» دلالت بر وجوب دارد. بر این اساس بر هر فردی از جمله والدین واجب است که اهل خود را امر به نماز کند.

تربیت عقلانی مراد آیه امر به صلوة

روایت شده است که وقتی آیه «و أمر اهلک بالصلاة» نازل شد رسول خدا ﷺ همواره تا هشت ماه به در خانه علی علیه السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصلوة رحمکم الله...؛ نماز، خدا رحمت تان کند همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت در نموده آن طور که خود می‌داند تطهیرتان کند (طباطبایی، ج ۱۴، ۳۳۸).

سیره نبی اکرم ﷺ حاکی از آن است که انسان نسبت به اهل خود وظیفه دارد، و بر او واجب است که اهل خود را امر به نماز کند، که





این امر یکی از جنبه‌های تربیت عقلانی است چرا که عبادت نقش مهمی در زمینه‌سازی بصیرت در انسان دارد.

دلیل چهارم. نامه حضرت امیر علیه‌السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام

حضرت امیر علیه‌السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه در باب تربیت فرزند می‌فرماید: «پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست؟ اگر سر رشته آن را در دست گیری.

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنائی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش و از دگرگونی روزگار، و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور.

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بکاران در باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادت پیسنیده است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش.

و صیّت مرا بدرستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد بدان علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی

ندارد.

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که أجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند و...

روش تربیت عقلانی فرزند در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام

آموزش عقاید و احکام به فرزند

در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی.

توصیه به عبرت آموزی

پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کار گیری وصیتم دست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و صالحان خاندانت پیموده‌اند، زیرا آنان آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند و همانگونه که تو در باره

خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند.

دعوت به تفکر

و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در این راه آنچه را دست می‌داری فراهم نشد و آسودگی فکر و اندیشه نیافتنی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی، و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خود داری بهتر است (دشتی، ۱۳۸۵، ۵۲۱-۵۲۵).

ضرورت آخرت گرایی

ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثال‌ها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است (همان، ۵۲۷).

تلاش در جمع آوری زاد و توشه

بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدن کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه‌گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود، بیش از تحمل خود بار مسئولیت‌ها بر دوش منه، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی



چنین فردی باشی و او را نیابی . بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود، و راه باز گشتی وجود ندارد (همان، ۵۲۹).

ضرورت یاد مرگ

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی. و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد. پس، از مرگ بترس! نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای (همان، ۵۳۱).

آنچه از سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر می‌آید وجوب تربیت عقلانی بر والدین است.

دلیل پنجم. روایت حق فرزند

امام سجاد علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید: حق فرزندت این است که بدانی او از توست و در زندگی دنیا و خیر و شرش با تو است و تو مسئولیت سرپرستی او را از حسن تربیت و راهنمایی او بر خدای عز و جل و کمک او بر طاعت و فرمانبرداری خدا در مورد تو و در مورد خودش، به عهده داری. پس در صورت انجام وظیفه‌ات پاداش می‌بری و در صورت تقصیر و کوتاهی کیفر می‌شوی، پس درباره او به گونه‌ای نیک عمل کن که خوبی اثر او در دنیا مشهود و در پیشگاه پروردگار عذری بین تو و او باشد به سبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه‌ای که از او گرفتی و کمکی جز از ناحیه او

نیست (مشایخی، ۳۵۷، ۱۳۸۵)، (وزیری، ۱۳۸۷، ۱۹۴).

طبق این روایت تربیت عقلانی از حقوق فرزندان بر والدین است چرا که مسئولیت ادب و حسن تعلیم و تربیت و راهنمایی او به سوی اطاعت خداوند بر عهده آنان است، بنابراین بر والدین واجب است که این حق را ادا کنند (ر.ک: مشایخی، ۱۳۸۵، ۳۵۷).

دلیل ششم. دلیل عقل

به حکم عقل نیز تربیت عقلانی فرزندان بر والدین واجب است و قاعده ملازمه نیز مؤید این مطلب است.

قاعده ملازمه

یکی از قاعده‌های مهم نزد شیعه و معتزله، قاعدهٔ ملازمه میان حکم عقل و شرع است. بر اساس این قاعده، هر چه عقل بدان حکم دهد، شرع نیز همان گونه حکم می‌کند، و به عکس، هر حکمی که شرع دهد، عقل نیز مطابق آن فرمان می‌راند: «کَلِّمَّا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ وَ كَلِّمَّا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ».

این قاعده از نتایج مسألهٔ حُسن و قُبْح ذاتی افعال است زیرا؛ اگر پسندیده بودن کار به معنای شایستگی ستایش در دنیا و آخرت باشد، خود به خود ملازمهٔ حکم عقل و شرع اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، پس از آن که آدمی حُسن ذاتی کاری را دریافت، حکم عقل، خود، حکمی شرعی است و به حکم و حاکم دیگری نیاز ندارد؛ از این رو، شیخ انصاری دربارهٔ گزارهٔ «کَلِّمَّا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ» احتمال‌های سه‌گانه‌ای را مطرح می‌کند که بر اساس یکی از آن‌ها، عقل پیام‌آور شرع است و حکم آن، حکمی شرعی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که در این موارد، فقط یک حاکم و یک حکم وجود دارد، نه آن که پس از صدر حکم عقلی به حاکم دیگری نیاز باشد تا حکمی شرعی مطابق آن را انشاء کند.

از دیدگاه عدلیه، همهٔ احکام شرعی، در مصالح و مفاسد واقعی ریشه دارند؛ بنابراین اگر به کمک دلیل‌های متقن عقلی به وجود مصلحت واقعی پی برده، ملاک حکم شرعی را به دست آوریم



می‌توانیم حکم مستفاد از عقل را قاطعانه به شریعت نیز نسبت دهیم، بدین سبب می‌توان گفت: «کَلِّمَ حَكْمَ بِهَ الْعَقْلِ حَكْمَ بِهَ الشَّرْعِ». عکس این مطلب نیز صادق است؛ گرچه عقل نتواند به طور مشخص آن مصلحت‌ها یا مفسده‌ها را دریابد (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۵، ۲۵۴-۲۵۶).

نتیجه گیری:

با توجه به دلایلی از قبیل: عمومیت آیاتی که انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند، والدین به عنوان زمینه سازان بستر تفکر در وجود فرزندان، این وظیفه را برعهده دارند که، ابتدا خود به امر تفکر و تعقل بپردازند و بعد فرزندان را به این امر تشویق کنند. عمومیت آیه وقایه؛ گویای این مطلب است که یکی از واجبات الهی حفظ خود و خویشان از آتش جهنم است و والدین نیز به عنوان مخاطبین آیه، باید به این واجب عمل نمایند. آیه امر به صلوة؛ حاکی از آن است که انسان نسبت به اهل خود وظیفه دارد، و بر او واجب است که اهل خود را امر به نماز کند، که این امر یکی از جنبه‌های تربیت عقلانی است چرا که عبادت نقش مهمی در زمینه-سازی بصیرت در انسان دارد. بر طبق نامه ۳۱ نهج البلاغه؛ آنچه از سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بر می‌آید وجوب تربیت عقلانی بر والدین است و روایت حق فرزند از کلام گوهر بار امام سجاد علیه‌السلام؛ طبق این روایت تربیت عقلانی از حقوق فرزندان بر والدین است چرا که مسئولیت ادب و حسن تعلیم و تربیت و راهنمایی او به سوی اطاعت خداوند بر عهده آنان است، بنابراین بر والدین واجب است که این حق را ادا کنند و در نهایت بر مبنای قاعده ملازمه، دلیل عقل نیز مؤید این مطلب است.



فهرست منابع:

*قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، یوسف البقاعی، ابراهیم شمس الدین، نضال علی، ج ۲، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، اول، ۱۴۲۶ه.ق.
۲. احسانی، محمد، تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دم، ۱۳۹۴.
۳. افرام البستانی، فؤاد، فرهنگ جدید (عربی-فارسی): ترجمه منجد الطلاب، محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، قم، دم، ۱۳۹۲.
۴. الآخوند الخراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول - المحشی، ج ۱، دارالحکمة، قم، الثالث، ۱۳۸۴.
۵. المظفر، محمد رضا، اصول الفقه (۱-۲)، اسماعیلیان، قم، سیزدهم، ۱۳۸۳.
۶. بنی‌هاشمی، محمد، درآمدی بر تربیت عقلانی، ج ۱، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، دم، ۱۳۹۲.
۷. جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، مرکز نشر اسراء، قم، اول، ۱۳۸۶.
۸. حسینی‌زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۲.
۹. دشتی، محمد، نهج البلاغه، مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام، قم، هشتم، ۱۳۸۵.
۱۰. رحیمی، علیرضا، تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا (ارائه نظریه‌ای تربیتی مبتنی بر مفهوم بصیرت)، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ۱۳۸۹.
۱۱. رضانیا، حمیدرضا، تفکر عقلی در کتاب و سنت، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قم، دم، ۱۳۹۳.
۱۲. رضایی، صدیقه، حیات طیبیه از منظر علامه طباطبایی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، قم، اول، ۱۳۹۵.
۱۳. زحیلی، وهبه، فقه خانواده در جهان معاصر، عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، تهران، چهارم، ۱۳۹۰.
۱۴. سرافراز، محمود، عقلانیت در آموزه‌های اعتقادی تشیع از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری، زمزم هدایت، قم، اول، ۱۳۹۵.



۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ج ۱۶، ج ۳۸، سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، آبان ۱۳۹۰.
۱۶. مشایخی، قدرت الله، حقوق از دیدگاه امام سجاده علیه السلام، انتشارات انصاریان، قم، سوم، ۱۳۸۵.
۱۷. معلوف، لویس، المنجد عربی- فارسی، ج ۱، محمد بندر ریگی، انتشارات ایران، تهران، پنجم، ۱۳۸۴.
۱۸. مؤمنی، عابدین، محمد ابراهیم کلباسی، مبانی فقهی وجوب تربیت، سامانه مدیریت نشریات علمی، دره اول، ۱۳۹۶.
۱۹. محمدی خراسانی، علی، شرح کفایه الاصول، ج ۱، الامام الحسن بن علی علیه السلام، قم، چهارم، ۱۳۹۶.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن: کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، ج ۷، بوستان کتاب، قم، چهارم، ۱۳۹۵.
۲۱. وزیری، مجید، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، دم، ۱۳۸۷.
۲۲. یوسفیان، حسن، احمد حسین شریفی، عقل و وحی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، سوم، ۱۳۸۵.

